

کاپوس نامه فرای

تورینی در فن تزویرشناسی

در سال ۱۹۵۳ میلادی (۱۳۳۲ هجری شمسی) نسخه‌ای از پندنامه یا اندرزنامه کی کاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر به امریکا رسید. این نسخه که تا آن زمان در ایران بود فعلاً بدویاره نامتساوی قسمت شده است و جزء ذخایر گرانبهای دومیوسسه امریکائی ومایه مباحات آنها شده است، یکی مؤسسه کورکیان ودیگری موزه صنایع جمیله سین سینانی، ومستر ریچارد نلسن فرای از مستشرقین جوان ایالات متحده امریکا درباره آن يك کنفرانس داده و چهارمقاله منتشر کرده است (۱).

کتاب مورد بحث همانست که بنام قابوس نامه معروفست و تا کنون لااقل ده بار متن فارسی آن و يك بار هم خلاصه آن بطبع رسیده و بالسنة ترکی و فرانسی و آلمانی و روسی و انگلیسی نیز ترجمه و نشر شده است (۲). قبل از اشتهار این نسخه

(۱) کنفرانس را مستر فرای در بیست و سومین کنگره بین المللی مستشرقین که در کیمبریج از بلاد انگلستان منعقد گردید ایراد کرد، ومقاله نخستین که در *Serta Cantabrigiensia* منتشر گردید متن همان خطابه بوده است، ومقاله دوم فرای در *Orientalia Suecana* در اوسلا منتشر شده، وفرای در این مقاله مژده داده است که يك مقاله سومی نیز در *Jaos* چاپ خواهد شد، ولی بنده آنرا هنوز ندیده‌ام. از فرای که در کتاب «بحث درباره قابوس نامه» چاپ طهران خبر داده شده است (۹۹) فرای مقاله دیگری در باب این نسخه در مجله آسیای مرکزی شماره دوم از جلد اول نشر داده است و بنده این را نیز نتوانستم بیابم. (۲) آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه طهران که در ۱۴۱۲ هجری شمسی متن تمام (وبعداً نیز خلاصه) قابوس نامه را در طهران نشر کرده است در مقدمه کتاب فهرستی از هفت چاپ مختلف سنگی و سربی آن داده است که برخی از آنها ناتمام بوده، بعد از آن در سال ۱۹۵۱ در لندن باهتمام ومباشرت روبن لوی استاد دانشگاه کیمبریج متن منتشر شد، وخود اونیز ترجمه انگلیسی آن را تهیه و نشر کرده است. در همین سال در گیراگیر تحریر این مقاله در طهران باز متن قابوسنامه بتصحیح آقای دکتر امین عبدالعجید بدوی مصری انتشار یافت و کتابی نیز از همین شخص بمنوان «بحث درباره قابوس نامه» در دببال آن چاپ شد. آقای دکتر دومقاله از فرای دیده بوده است و گمان کرده که این دو راجع بدونسخه مختلف از قابوس نامه است که هر دو بهمان قیمت است، ولی احتیاطاً او را می‌پندم که حکم قطعی درباره اصالت این نسخه نکرده و آن را معلق بتتحقیق اهله فن کرده است. کتاب بزبان ترکی چندبار ترجمه ودوسه بار چاپ شده است، از آن جمله از فرای که در مجله کاوه نوشته‌اند برنهارد درن قطعه‌ای از يك ترجمه ترکی را بطبع رسانیده است.

قدیمترین نسخه های خطی که از متن کتاب بر ما معلوم بود همان نسخه هائی بود که آقای سعید نفیسی و آقای پروفیسور روبن لوی ملاک و اساس چاپهای خود ساخته بودند. در همه این نسخ خطی و چاپهای مختلف نام نویسنده کتاب کیگوس بن اسکندر بن قابوس ضبط شده است، الا در نسخه ای که در ۱۹۵۳ با آمریکا رسیده است که آنجا نام وی در پشت لوح کتاب کاپوس (به پ با سه نقطه) و در مقدمه بصورت کاپوس بن قابوس ادا مملکه (کذا) قید شده، و با اعتقاد فرای نام قابوس نامه از برای کتاب از همین نسخه ناشی شده است که نام مصنف را کاپوس دارد و بنابراین کتاب را مردم با اسم کاپوس نامه شناخته اند. تاریخ این نسخه بر حسب خاتمه ای که دارد ۴۸۳ هجری قمری است و دارای ۱۰۹ مجلس تصویر است بشیوه و سبکی بگلی نو و بی سابقه و منحصر بفرد، و آقای پروفیسور ارنست کونل از علمای بنام آلمان در مقاله ای که در ZDMG (جلد ۱۰۶ شماره اول سال ۱۹۵۶ ص ۷۸ تا ۹۲ با چهارده لوحه تصویر) درباره تاریخ صنایع جلیله در عهد آل بویه نشر کرده است صحت و اصالت این نسخه را مسلم دانسته و یک ورق مصور آن را به گراور نشر داده و آن را نمونه بارزی از هنر نقاشی ایران معرفی کرده است. از آنجا که چنین نسخه ای (بشرط آنکه حقیقه تاریخ آن همان باشد که مینماید) از بدایع روزگار و نوادقرون و اعصار است آقای فرای که مسؤول خریداری آن از برای دو مؤسسه مذکور بوده است تحقیق درباره آن و اکتساب هر فایده ای را از آن شغل شاغل خویش قرارداد داده و با حرص و ولعی هر چه تمامتر در اثبات اصالت و صحت آن و نشر صیت خود و این نسخه در اقطار عالم سعی کرده است و در حقیقت آن را از آن خود و قرین نام خود ساخته - و چون کاپوس نامه را او برای تسمیه این کتاب پذیرفته است برای عنوان این مقاله **کاپوسنامه فرای** انتخاب گردید، و در این صفحات در اثبات این مطلب سعی خواهد شد که کاپوس نامه فرای چنانکه مینماید نیست.

در باب مقاله فرای که در سرتاکنان بریجینسیا منتشر شده است گزارشی در مجله فرهنگ ایران زمین (جلد دوم ص ۲۷۲ تا ۲۸۰) بقلم آقای ایرج افشار منتشر گردید.

آقای سمیدنیسی در همان مجله (جلد سوم ص ۸-۲۸۷) اشاره‌ای باین نسخه کاپوس نامه کرده و آن را اصیل و قدیم شمرده‌اند (۱).

اینجا حق اینست که گفته شود اگر مستر ریچارد فرای و پروفسور ارنت کونل و آن دو مؤسسه امریکائی که از برای خرید این نسخه و مخارج مسافرت مباشر خرید آن بایران در ۱۹۵۳ مبلغ هنگفتی صرف کرده‌اند فریب‌ظاهر این نسخه را خورده‌اند جای تعجب نیست، چه حقیقه فریب دهندگان بسیار مهارت در ساختن نسخه بخرج داده‌اند. بنده خود در سال ۱۹۵۰ میلادی دو ورق از این کتاب را در پاریس نزد مرحوم عباس اقبال آشتیانی دیدم که آورده بود تا بلکه در اروپا بفروش برساند و میگفت نسخه متعلق بیکی از دوستان منست و پنج هزار لیره استرلینگ از برای آن میخواهد. آن دو ورق را بنده ده دقیقه‌ای دیدم و فرصت تحقیقی نکرده فریب ظاهر آن را خوردم و در اصیل بودن آن شکی نکردم. چند هفته بعد که آقای پروفسور روبن لوی برای انجمن ایران در لندن Iran Society کنفرانسی را جع بقابوس نامه داد پس از ختام نطق او بنده برملا اعلام کردم که نسخه‌ای از قابوس نامه مورخ ۴۸۳ یافت شده است و حق اینست که آقای لوی آن را اساس نشر خود قرار دهد؛ و چند ماه بعد که بایران رفته بودم بوزارت فرهنگ پیشنهاد کردم آن نسخه را از مالکین آن بخرند مبادا که از ایران خارج شود، و آقای وزیر فرهنگ وقت (جناب دکتر شمس‌الدین جزایری) حاضر شد که پنجاه هزار تومان از برای خرید آن از دولت اعتبار بگیرد؛ اما پیدا

(۲) ولی ایشان در خصوص يك نسخه دیگر زیر بار قول مشهور نرفته و صریحاً آن را رد کرده‌اند و حق کاملاً با ایشان است. مراد من نسخه مشهور تجدید نهایات الاماکن تألیف ابوریحان بیرونی است که در کتابخانه فاتح بشماره ۳۳۸۶ محفوظست. در آخر این نسخه آمده است که و فرغت منه بقرنة سبع بقین من رجب سنة ست عشور و بمعاية. بینندگان، از آن جمله آقای پروفسور ریتز و مرحوم فریتز کرنگوگمان کرده‌اند که نسخه تمام بخط خود بیرونی است، و این صحیح نیست. این خانه محتسبست که خاتمه مؤلف باشد، شاید هم تحریر نسخه را بتوان در قرن پنجم هجری قرارداد ولی قطعاً و مسلماً نسخه خط بیرونی نیست، خط بسیار خوب استادانه و کتابت کسی است که کارش نسخه نویسی بوده است، و خط بیرونی چنانکه از توصیف محمد بن مسعود بن محمد بن الزکی التزنوی در کتاب الصیدنه برمی آید خط مقرمطی بوده است و عادةً علما خوشخط نبوده‌اند. علاوه برین در یائین این خانه موجود خاتمه دیگری، شاید اسم کاتب و تاریخ کتابت، بوده است که آنرا بریده‌اند و بجایش کافند. فیعی چسبایده‌اند.

کردن نسخه ممنوع بود و مالکینش آن را چنان مخفی نگه میداشتند (حالا می‌فهمم چرا) که هیچ کس نمیدانست درباره آن با چه کسی گفتگو کند، و حتی مرحوم اقبال آشتیانی هم نام آن «دوست» خود را بروز نمیداد. امروز بسیار مسرورم که آقای پروفیسورلوی آن نسخه را اساس چاپ خود قرار نداد، و بسیار مشغوفم که دولت ایران از برای خریداری آن پنجاه هزار تومان صرف نکرد، و بسیار متأسفم که دو مؤسسه آمریکائی از برای تحصیل چنین نسخه‌ای مبلغ هنگفتی پول داده‌اند، و افسوس می‌خورم که چرا آقای ریچارد فرای و آقای ارنست کونل بدام این نسخه افتاده‌اند. ولی لاقلاً فرای نباید از کسی بجز خودش کله‌مند باشد، زیرا که بنده در ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ - در موقعی که وی بعنوان مهمان دانشگاه طهران در آن شهر بسمت محصل زندگی می‌کرد و ضمناً در پی یافتن نسخه‌های خطی نادر بود - وی را تحذیر و اخطار داد و باو اخطار کردم که از آن نسخه‌های خطی که از دست اشخاص معین و خانواده‌ای بنام بیرون می‌آید بپرهیزد مبادا که فریب بخورد؛ فرای بجای اینکه بیدار کار خود باشد رفت و مطلب را عیناً بهمان شخصی که ازو تحذیر کرده بودمش تحویل داد و مرا گرفتار کار دشوار جواب دادن بمؤاخذات آن شخص کرد. یکی دو ماه بعد، آقای فرای بانسخه‌ای از دیوان معزّی که فرورشدگان آن مبلغی معتنی به برای آن‌را گرفته بودند به‌ینگی دنیا برگشت، و پیش از آنکه بر او معلوم گردد که این نسخه ساختگی است بخرج مؤسسه گورکیان با مأموریت مخصوص بایران مراجعت کرد، و در زمانی که کنگره مشرقیان در پرینستن برپا بود باجایزه عظیم خویش یعنی همین کاپوس نامه مورد بحث بامریکا آمد، و آنجا بنده تلاً لؤلؤ چهره مخصوص مردمان موافق را در صورت او خواندم و معلوم بود از این سفر بسیار خوشوقت است.

چند ماه بعد نامهای از فرای خطاب بکتابخانه ملی ایران در طهران رسید باین مضمون که در نتیجه تجزیه شیمیائی معلوم شده است که در نسخه دیوان معزّی که خریدده برده است رنگ آبی پروس بکار رفته و چون این رنگ تا اواسط قرن نوزدهم میلادی بایران نیامده بوده است مسلم شده است که این نسخه نو و مجعول است، و کتابخانه ملی که اجازه خروج آن را داده بوده است تصدیق ضمنی اصالت و قدمت

آن را کرده است. جواب کتابخانه ملی باین اعتراض این بود که: شما می دانید که اگر نسخه دیوان معری را ما اصیل و قدیم می دانستیم نمی توانستیم اجازه خروج آنرا بدهیم، و شما رأی ما را دراصلت یا معمولیت آن نپرسیدیدو فقط اجازه خارج کردن آن راخواستید وما دادیم. اصل یا قلب، خود مسؤولید.

و اما در باب کاپوس نامه آقای فرای زحمت گذشتن از مراحل تشریفات قانونی (معاینه اداره بیوتات وزارت دارائی و کتابخانه ملی و وزارت فرهنگ و اداره کمرک) را بر خود هموار نکرده آن را مخفیانه از ایران خارج کرد، و مرتکب چنین عمل خلافی در قوانین بنامی خوانده میشود که بنده آن را درمورد فرای نمیخواهم بکار ببرم، اما از این بحث بگذریم و به کاپوس نامه بیردازیم.

با یکی از دوستان بزرگوار خود که درردیف علمای درجه اول استشراف نام برده میشود در سال جاری در ایتالیا ملاقات کردم و از نسخه کاپوس نامه فرای که تا آن زمان دو مقاله در باره آن منتشر شده بود بحث بمیان آمد، و چون اصرار این دوست بزرگوار را بمجموع بودن این نسخه شنیدم گفتم: اگر علما فریب این جملها را نخوردند و فقط گردآورندگان اشیاء عتیقه آنها را بعنوان نسخه کهنه بقیمت هنگفتی بخرند و مبلغی دلار محتاج الیه ما را بایران بفرستند چه زیان دارد؟ در این روزها نامه ای از آن دوست ببنده رسیده است که در آن بپراهن متقن و دلایل دندان شکن دعوی خود را اثبات و بنده را اقناع کرده است که کاپوس نامه فرای قبل از ۱۹۴۲ (۱۳۲۱ هجری شمسی) وجود نداشته، و عقیده بنده که این گونه جملها ضرری ندارد ماطل بوده است، زیرا که هم از لحاظ لغوی و ادبی معترض است که مشتق لغات تقلبی و غلط در سخنها می اندازد و ذرگشایها راه می دهد، و هم از جنبه هنری زیان دارد که اشخاصی مانند ارنست کونل را بدام می اندازد^(۱). باین جهت است که بنده از برای جبران

(۱) این مقاله تحریر و چاپ عکسی آن حاضر و منتشر شده بود که چند شماره از مجله سخن از طهران باستانبول رسید و دیدم که در آن مجله در شماره های ۷ و ۴ از دوره هفتم اصالت نسخه مورد بحث مسلم گرفته شده است و اصولی از آن نقل و بانسخته های متداول مقابله شده است و چند فقره از خصایص مهم آن بیان شده و پیشنهادهای متعدد برای انواع تحقیقاتی که از روی این نسخه میتوان کرد و استفاده های

بقیه عاشره در صفحه بعد

خطائی که سابقاً مرتکب شده ام که شفاهاً اصالت و صحت این نسخه را تأیید نموده ام خویشان را مجبور می بینم که مکتوب آن دوست بزرگوار را زمینه این مقاله قرار داده بهسؤولیت خود اعلام دارم که :

آن نمونه هائی از نسخه کاپوس نامه فرای که منتشر شده است و ما دیده ایم معمولست . درباب سایر قسمتهای آن که ندیده ایم شك و تردید دارم و بصیغه قطعی و بتی اظهاری نمی توانم کرد ؛ اگر مجال پیش آید و کاغذ و مرکب و رنگهای آن از امتحان و مخصوصاً امتحان شیمیائی بگذرد شاید بتوان بنحو قاطعتری اظهار عقیده کرد .

متأسفم که مرد خیرى مثل آقای گور کیان و مؤسسه ای مثل موزه سینسیتانی آمریکا (که هر يك مالك يك نيمه این نسخه اند) از این اعلان بنده افسرده خواهند شد که چرا بایست پول هنگفتی از برای نسخه ای داده باشند که ارزش زیادی ندارد ؛ اما برای خدمت بعالم ادب و هنر و تحقیق لازمست که عالمان از این مطلب آگاه شوند ؛ در اصفهان یا در دهکده ای در جوار طهران ، یا شاید در هر دو جا و در جایهای دیگری نیز ، يك یا چند کارگاه از برای جعل و تزویر و ساخته کاری انواع اجناس عتیقه نقلبی برپا شده است و گروهی از پیشهوران ماهر بی وجدان دائماً مشغول کارند و گاه بگاه از کارایشان اثری بخارج ایران میرود یا در خود ایران جلوه گر میشود ،

بقیه حاشیه از صفحه قبل

که میشود برد ، شده است . مأخذ منقولات آن مجله فیلمی بوده است که کتابخانه مجلس سنای ایران از آن بخشی از این نسخه که در موزه هنرهای زیبای سین سیناتی محفوظست تهیه کرده و بایران آورده است . نیز در مقدمه کتاب « بحث در باره قاپوس نامه » آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه طهران اظهار کمال تأسف کرده اند که این نسخه گرانبها از چنگ ما بدررفته است . تمام اینها نشان میدهد که این کار جعل و تزویر چه خطرناک دارد ، و چه ضررها ازان ممکنست عایدشود ؛ خواندن این مقاله اولاً از این حیث که چیز گرانبهائی از چنگ ما بدررفته ، و ثانیاً از این حیث که عده فریب خوردگان از این نسخه کم نبوده است ، ان شاء الله موجب تسلی خاطر و تشفی نفس خواهد شد . ولی البته اگر نسخه مورد بحث معمول از کار در نیامده بود هم پیشنهادهای آقای دکتر خانلری در جمله سخن وهم تأسف آقای دکتر معین همگی بجامیبود .

از آن جمله است دیوان معزی که آقای فرای خرید و بآمریکا برد، و دیوان قطران «خط» انوری که آقای دکتر بیانی مدیر کتابخانه ملی در باره آن مقاله‌ای نگاشته و آن را اصیل و صحیح‌النسب تشخیص داده است، و کتاب موسوم به الهدایة و الضلالة منسوب بصاحب ابن عبّاد که متن آن را حسین علی محفوظ چاپ کرده است، و اینک کاپوس نامه فرای (لااقل آن اندازه‌ای از آن که رؤیتش برای ما ممکن شده است). در باب نسخه‌ای از رباعیات خیّام مؤرخ ۶۵۸ هجری قمری که در کتابخانه مستر چسنریتی است چون اصل آن را ندیده‌ام چیزی بقطع نمیتوانم گفت ولی شك و تردیدی در اصالت آن بغاطرم راه یافته است چون نمونه‌ای از خط آن که در چاپ پروفیسور آربری بدست داده شده است شباهت بخط صفحه اول از رساله معراجیه منسوب به ابن سینا دارد که در طهران بچاپ عکسی منتشر گردیده است و آن صفحه به اقرار خود ناشرین آن در همین ازمنه اخیر از برای تکمیل متن کتابت شده است. حتی درباره باقی این رساله معراجیه و اینکه واقعا خط امام فخر رازی باشد نیز اکنون دیگر اطمینان کامل ندارم و احتمال اینکه فریب خورده باشم هست.

خبری از پیدا شدن نسخه‌ای از آراء اهل المدينة الفاضلة ابونصر فارابی بخط خود او در کنگره بین المللی مستشرقین منعقد در کیمبرج (۱۹۵۴) شیوع یافت و عکسهائی هم نشان داده شد و گویا میخواستند آن نسخه را به ده هزار لیره انگلیسی بفروشند، و معلوم نشد کار آن بکجا انجامید. چون من از آن نسخه جز همین خبر هیچ چیز نمیدانم در رد و قبول اصالت آن چیزی نمی‌توانم گفت ولی علی‌الاصول شك دارم تا مطلب معلوم شود.

این جعل و تزویر کتب و خطوط در اسلام سابقه طولانی دارد. ابن خلدون در مقدمه آورده است که وراقی معروف به دانیالی در عهد مقتدر خلیفه (اوایل قرن چهارم هجری) در بغداد بود که کاغذها را کهنه میکرد و بخطی عتیق نما بر آن مطالبی می‌نوشت؛ در همین قابوس نامه حکایت شده است که در عهد صاحب ابن عبّاد کاتب فاضلی دردیوان او بود که تزویر (یعنی خط سازی) میکرد تا اتفاق چنان افتاد که صاحب بیمار شد و در بستر خفته بود و مردم بمیادت او میرفتند و این دبیر فاضل نیز آمد، در

ضمن احوال‌پرسی از صاحب سؤال کرد که طعام چه میخورید، او گفت از آنچه تو نیسازی (یعنی مزوری)، و کاتب دانست که صاحب از کار او آگاه شده است توبه کرد که دیگر نکند؛ خطیب بغدادی صاحب تاریخ بغداد (از قراری که یاقوت در معجم‌الدباء ج ۱ ص ۲۴۷ تا ۲۴۸ می‌گوید) در عهدالقائم بامرالله اثبات جمعولیت و مصنوعیت عهدنامه‌های بین حضرت رسول و یهودیان خبیر کرد؛ ذرقرن گذشته در مصر نسخه‌نامه‌های از حضرت رسول به مقوقس حاکم مصر یافت شد که بنی‌تردید جمعولست؛ مرحوم میرزا محمدخان قزوینی درمجموعه ایرانشهر اثبات ساختگی بودن عهدنامه‌های را که دراصفهان یافت شد کرده است (این مقاله در بیست مقاله هم‌منتشر گردید)؛ خود قزوینی در خواشی چهارمقاله (چاپ اوقاف کبب ص ۱۷۲) ازقول مردی نقل میکند که او با کمال افتخارمنی گفته است «مرحوم والد ما هنری مخصوصی داشت. هر نسخه خطی از مصنفین قدیم که چند ورق ازاول یا آخر یا وسط آن افتاده بود آن را بمرحوم والد می‌دادند و او ذر عرض یک ذوشب آن چند ورقی افتاده را بهمان اسلوب باقی کتاب انشاء نموده بکتاب ملحق می‌ساخت و چنان شیده بسایر ابواب و فصول کتاب بود که هیچ‌کس از فضلا و علما نمی‌توانست تمیز بدهد که این اوراق از اصل کتابست یا ملحق بآن». شاید این نرذلی را که مرحوم قزوینی در باره او از قول فرزند او چنین وصفی آورده است بتوانیم بحدس و تخمین تعیین کنیم. نسخه‌ای از رساله معینیه خواجه نصیرالدین طوسی و از شرح مشکلات آن در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک (کتابخانه ملی ملک) موجود است که دانشگاه طهران آن دورا بچاپ عکسی در همین سال جاری منتشر کرده است و در آخر رساله ذومتی این عبارت خواننده میشود: خطوط کوفی این رساله عملیات مرحوم صدرالافاضل است و از این گونه عملیات در کتب از آن مرحوم بسیار، و انبالا قل حسین بن محمد کاظم ملک التجار عفی عنه، از مجدالدین پسرش خریداری شد. این مجدالدین که در این عبارت ذکر شده است هنوز در حیاتست و خطوط مختلف را می‌نویسد و حتی رساله‌ای در فن خط بانمونه‌های مختلف بچاپ سنگی منتشر کرده است، و فعلاً در دهکده‌ای در جوار طهران منزل دارد و فرزندان او (بنام خانوادگی نصیری) کتب خطی قدیم و اشیاء

« عمیقہ » می‌فرود شدند و عدّه‌ای از قبل ایشان نان می‌خورند .

کتابهای محتوی خطوط قدیم نما در طهران بنده مکرر دیده ام و بعضی از کسانی را که بتدلیس و تزویر در کتب مشغولند شخصاً می‌شناسم و چنانکه سابقاً گفته شد ریچارد فرای را از برخی از این اشخاص تحذیر و انداز کرده بودم . حتی وقتی دوست عزیز من آقای ویلکینسن حافظ کتابخانه مستر چستر بییتی برای من نوشت که در باب چند کتاب خطی که یکی از این اشخاص بآن کتابخانه برای فروش پیشنهاد کرده بود تحقیقی و اقدامی نمایم ، و من چون نمیخواستم جوانمرد بزرگ منشی مثل چستر بییتی چیز مجعول ابتیاع کند و ضمناً هم نمی‌توانستم باو صریحاً در این خصوص چیزی بنویسم جواب نامه رفیق عزیز خود را اصلاً ندادم . و باز یکی از همین اشخاص بود که بعضی از نسخه‌های مذکور در این مقاله را بمالکین اروپائی و آمریکائی فعلی آنها فروخت .

این مقدمه طولانی را برای آن نوشتم که ذهن خواننده از زمینه جعل و وضع و تزویر و تدلیس و تقلب در کتب که در پنجاه شصت ساله اخیر در ایران موجود بوده است آگاه باشد . شهر استانبول و کتابخانههای بلاد اروپا هم از این بلا مصون نمانده است ، ولی در استانبول بیشتر بازار ساختن مجالس تصویر در کتب قدیم و بر روی اوراق نوشته قدیمی رایج بوده است و یک نمونه آن خاتمه‌ایست مزین و مذهب در وسط نسخه‌ای از دیوان خاقانی که خود مورخ ۶۶۴ هجری است و فعلاً در موزه بریتانیا محفوظست ؛ نسخه سابقاً در تصرف مرحوم فرهاد میرزا معتمدالدوله بوده‌است و در آن زمان این خاتمه مذهب و تاریخ ۵۹۱ را نداشته ؛ ولی وقتی که از راه استانبول بلندن رسیده است این اضافه را حائز شده است . یک نمونه دیگر دو صفحه مجلس تصویر غازان خان است بر تخت شاهی در نسخه‌ای از مجموعه ده دیوان از دواوین شعرای ایران در کتابخانه مستر چستر بییتی . و بنده یکی از کسانی را نیز که در استانبول متصدی این قبیل تزویرها و تدلیسها میشده اند شخصاً می‌شناسم و اقرار او را بگوش خویش شنیده ام . بر گردیم بکاپوس نامه فرای . دوست بزرگوار من که سابقاً ذکر او شد در این خصوص بمن می‌نویسد :

من در رُم با تو بی‌بحث درباره کاپوس نامه فرای مبادرت کردم ، اما تو چنان در صحت و اصالت آن نسخه متیقن و در عقیده خود استوار بودی و آن را دفاع کردی که من ناچار سکوت کردم . من اولین بار که آن نمونه‌ها را دیدم فی الفور دانستم که معمولست ، اما اظهار چنین مطلبی در آمریکا یا اروپا از لحاظ اینکه قدر ارزش ممتلكات کسی را پائین می‌آورد کاریست خطرناک ، و مالک آن ممکنست بر انسان اقامه دعوی کند و شخص را بمحاکمه بکشد و با ثروت هنگفتی که دارد بیچاره عالم ناتوان فقیر را در زحمت و خرج بیندازد ، و بفرض اینکه آن عالم هم آخر الامر موفق باثبات مطلبی بشود که اظهار کرده است باز بهر حال از زندگی ساقط شده است . من داعی نداشتم که خود را از زندگی ساقط کنم ؛ سوگند نمی‌توانستم بخورم که کاپوس نامه فرای معمول است ؛ بهر صورت بمن مربوط نبود ؛ دسترس بنسخه نداشتم و فقط نمونه هائی عکسی یا چاپی از آن نسخه دیده بودم که فرای لطف کرده و بعالمیان عرضه کرده است ؛ این مرد در تحصیل این نسخه و بردن آن با آمریکا سهم مهمی داشته و اگر ثابت شود که نسخه معمولست ممکنست از برای او ضرر داشته باشد و من بهیچ وجه نمیخواهم ضرری باو برسانم . باین ملاحظات ساکت ماندم . اما فکر و اندیشه اینکه یک ثروتمند قادر بر این باشد که اهل تحقیق و تشبع را از اعلام کردن عقیده‌ای که دارند مانع شود مرا راحت نمی‌گذاشت .

مع هذا بعد از اینکه با تو که از برای عقیده‌ات ارزشی قائلم در این باب بحث کردم و دیدم که معتقد باصالت این نسخه هستی در عقیده خود متزلزل شدم و مصمم گردیدم که دیگر در این موضوع چیزی نگویم . ولی باز همینکه در این روزها موقمی پیش آمد و بر نخستین مقاله فرای در این باب (که در *Serta Cantabrigiensis* منتشر شد) نظری افکندم تمام شگهای سابق تجدید شد ؛ بتدریج شک مبتدل بیقین گردید و حالا نه تنها معتقدم که این نسخه معمولست حتی مطمئنم که انشا و تحریر آن بعد از سال ۱۹۴۲ صورت گرفته است .

آنچه پیش از همه خاطر مرا عذاب میدهد اینست که سازندگان نسخه تا این حد از عهدۀ تدلیس و وضاعی برآمده‌اند که حتی ترا فریفته‌اند . در این صورت آیا

شگی باقی میماند که بعد از این چه اتفاق خواهد افتاد؟ طبعاً نسخه های مهمتر و دلنشین تر از کارخانه بیرون خواهند داد؛ مثلاً چه عیب دارد نسخه مصوری از شاهنامه بخط «علی دیلم و بودلف» یا حتی خود فردوسی بدست بیاوریم؟ یا نسخه ای از سیاستنامه نظام الملك بخط فخر الملك یا مؤید الملك یا محمد ناسخ؟ این بود معنی اینک که با تو گفتم که بحال آینده تحقیقات راجع بفارسی نگرانم.

فراوان بوده است نسخه های خطی و کارهای هنری (از همه نوعش) که معمول بوده است، بسیاری از آنها به اعلی درجه کمال، ومدت مدیدی اصیل و حقیقی شمرده میشده است، ولی اصیل شمرده شدن بنتهائی ضامن بقا نمیشود.

برای تدلیس و تزویر کتابهای خطی قدیم باید يك دسته جعال و سند ساز با یکدیگر اشتراك نمایند وحدّ اعلاي کوشش را بکار ببرند که بیننده را بفریبند، زیرا که این معامله تنها در صورتی منفعت بخش است که آن را بتوانند بکرسی بنشانند، اما اگر نشست منفعتش بسیار است. همکارها از چهار نفر کمتر نباید باشند؛ یکی مرد با سوادى کتاب خوان، دارای اطلاعاتی از کتب و ادبیات و زبان، ضمناً نادرست و بی وجدان، یا حسود و کینه ورزی نسبت باهل دانش و تحقیق که بعد از ساختن يك کتاب جعلی در گوشه های بنشیند و زیر سیبلی بکسانی که درباره اصطلاحات و تعبیرات خاص و نکات لغوی و تاریخی کتاب او مجادله میکنند بخندد؛ دیگری خطاط و مقلد خط - فرزند من که او را میشناسی در مدرسه هنرهای زیبا تحصیل میکند و از جمله رشته هائی که فرا میگیرد یکی همین خطاطی است و من خوب میدانم که عبارت از چیست؛ يك رشته تمرینات سخت و تحقیقات مختلط برای مستعد کردن شاگرد بتقلید هر شیوه معروف و مطلوب، و ابداع و کتابت شیوه های مخصوص و یکدست و متحد الاسلوب، و تتبع کتب قدیم و خطوط جدید و کسب اقتدار بر تزویر آنها بنحوی که با اصل فرقی نداشته باشد؛ سوم يك صورتگر و مجلس ساز که کار خود را خوب بداند و از عهده اختراع سبکی بدیع برآید - یقین داشته باش که هر هنرمندی که با اصول و قواعد جدید در مدرسه هنری خوبی درس گرفته و تربیت شده و تمرین کرده باشد میتواند این سبک بدیع را تعبیه نماید، و بیهوده نیست که محققین در تاریخ هنر این

شیوه و اسلوب را منحصر بفرد میدانند؛ چهارم کاسب و بازاری نادرست و زرنک و پاردم ساییده‌ای که اسباب کار را برای خدام کارگاه حاضر کند و محصول عمل ایشان را بی‌بازار عرضه نماید.

بصرف این امر که تاکنون چنین شرکتی وجود نداشته است استدلال و اتکاء نباید کرد. فنّ جعل و تزویر ماهرانه عالی مرتبه از جمله هنرهای شهر و فنون معروف این تمدن مغرب زمین است - آیا وقت آن نرسیده است که این فنّ شریف چون هنرهای دیگر سایه خود را بر سر کشور ایران نیز بیفکند؟ در هر يك از مدارس صنایع جلیله، لااقل در اروپا، کلیّه حیل‌های فنی و تمامی اسلوبها و قواعدی را که برای وراقی (یعنی کتاب نویسی و تذهیب و تجلید) در همه ادوار تاریخ متداول بوده است، از بزرگترین امور کلی تا خردترین جزئیات آن، میتوان آموخت. مگر نگارستانهای ممالک عالم پر از کارهای دروغی را مبراندت و فان دایک نیست؟ يك کاپوس نامه درست کردن از برای يك مدلس و مزور ماهر کار بیچگانه‌ایست، و در ایران هنوز تهیه کاغذ و مرگب و رنگهای بشیوه قدیم آسانست؛ بعد ازین آن اشتباه لوس مردم تازه کار را که بکار بردن رنگ آبی پروس باشد کسی تکرار نخواهد کرد، و هر نسخه‌ای که تازه تر ساخته میشود بمرحله کمال نزدیکتر و قدیمی بودن آن محرز تر جلوه خواهد کرد. و بهر حال نسخه کاپوس نامه فرای را هنوز کسی مورد امتحان و تجزیه شیمیائی قرار نداده است. آیا جداً معتقدی که ایرانیان نسخه قلب و مصنوعی رضایت بخشی، که مدت مدیدی اهل خبره و شناسندگان اصل و بدل را فریب دهد، و فقط با اصول علمی و اسلوبهای دقیق فنی بتوان بمجموع بودن آنها پی برد، نمیتوانند بسازند یا نخواهند ساخت؟ اگر بگوئی نمیتوانند ساخت قطعاً پایه ذکا و زرنگی و کاردانی هموطنان خود را بی جهت پائین تصور میکنی، و اگر بگوئی نخواهند ساخت آنها را بی سبب در درستی و دینداری و داشتن وجدان برتر از سایر عالمیان می‌پنداری. من نمیدانم که در ایران يك مدرسه هنرهای زیبا و هنرهای قدیم موجود است یا نه. اگر آنجا نباشد. بهر حال در این قبیل مدارس همه عالم سالهای سال است که بر روی نصرانی و یهودی و کبر و مسلمان باز بوده است و بی مضایقه و تبعیض به بیگانه و خودی همه فنون و حیل را

میآموخته‌اند. کاغذ قدیم نمارا با همان موادی که سابقاً در کاغذسازی بکار میرفته است میتوانند بسازند؛ کاغذ قدیم حاضر و آماده هم کم نیست، نسخه‌های قدیم را میتوانند بگیرند و اوراق آن را بشویند بطوری که از مرگب سابق بران اثری نماند یا ماده‌های آنها را خیر کنند و بی‌رنگ کنند و از نو رنگ بزنند و دوباره کاغذ بوجود بیاورند. شاید متخصصین کاغذسازی تدابیر ازین ساده‌تر بدانند. کارگران اصفهانی که میتوانند بدنه اوتومبیل فرد و شورت را که در تصادف شکسته باشد چنان تعمیر کنند و رنگ بزنند که گوئی تازه از کارخانه بیرون آمده است یقیناً از عهده ساختن چنین کاغذها و ساختن رنگها و مرگبهای قدیم که دستور تهیه آنها در بسیاری از کتب موجود است برخوردارند آمد.

اینجا لازم است که من در میان بیانات آن دوست بزرگوار خود دویده برای آماده کردن ذهن خواننده و کمک بفهم استدلال لغوی و نحوی و ادبی که خواهد آمد چند کلمه‌ای مقدمه بچینم.

در کتابخانه فاتح در استانبول جزء مجموعه نمره ۵۲۹۷ از ورق ۱۵۵ تا ورق ۹۴b نسخه‌ای از قابوس نامه موجود است که من در ۱۹۵۰ میلادی آن را دیدم و گمان می‌کنم که هنوز بعالم معرفی نشده است. این نسخه اقدم نسخ موجوده این کتابست و اگر آن را اساس نشر تازه‌ای از قابوس نامه بسازند از همه چاپهای سابق بهتر و باصل مؤلف نزدیکتر خواهد بود. برای آنکه بتوانیم از ماهیت نسخه قابوس نامه فرای کما هو حقّه واقف شویم لازمست فصولی از این نسخه ذیلاً نقل، و در ستون مقابل بعضی از عبارات قابوس نامه فرای بموازات آن گذاشته شود:

نسخه فرای	نسخه فاتح
کتاب الاصفهید الاجل الکبیر الأعظم المؤید عنصر المعالی کابوس ادام الله ملکه	ورق ۱۵۵؛ کتاب پند نامه امیر کبیر ملک جیلان سلطان امراء الخوراسان العالم الفاضل الحکیم شمس المعالی کیکاوس بن اسکندر ابن الأمير الفاضل عنصر المعالی

۱- لقبها اشتباهی نوشته شده است، شمس المعالی لقب قابوس و عنصر المعالی لقب کیکاوس بوده است.

نسخه فرای

فراهم آورنده‌ی این کتاب الاصفهید الاجل
الکبیر الاعظم عنصر المعالی کابوس بن
قابوس ادا مملکه (کذا) ایذون فرماید

من پیر شدم و پیری و فتور بر من غلبه
کرد و منشور عزل خویش را از موی سپید
بر روی خویش کتابتی بوینمی که آن کتابت
را دست هیچکس فراستردن نتواندی و
پس ای پسر چون من نام خویش اندر دایره
گذشتگان بوینمی مصلحت ایذون دیدم ..

در نکوهش روزگار و سازش کار و
نیوک نامی ترا یاز همی کنم و ترا از آن
بهره مند کنم ... تا ... فزونی یابی و
نیوک نامی دو جهان را ... اگر تو از گفتار
من بهره‌ی نیوک نجوئی باشد که بینندگان
دیگر بشنوند و کار بستن بغنیمت دارندی
و اگر چه سر نوشت روزگار بر این آزمندی
که هیچ فرزندان اندرز پذیر خویش را کار
نبندزی که آتشی اندر نهاد و باطن
جوانانست که از روی غفلت پنداشت خویش
ایشان را بر آن دازدی که ...

نسخه فاتح

قابوس بن وشمگیر مولی امیر المؤمنین
رحمها لله تعالی

ورق ۱۵b، چنین گویند جمع کننده این
کتاب پندها الامیر عنصر المعالی کیکاوس
بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر

من پیر شدم و ضعیفی و بی نیروئی و بی-
توشی بر من چیره شد و منشور عزل زندگانی
از موی خویش بر روی خویش کتابتی همی
بینم که این کتابت را دست چاره جوینان
بستردن نتواند ... پس ای پسر چون
من نام خویش را در دایره گذشتگان بافتم
روی چنان دیدم ...

در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش
بهرگی جستن از نیوک نامی باذ کنم و ترا
از آن بهره کنم ... تا ... فزونی یابی
و نیوک نامی در دو جهان ؛ ... اگر تو از
گفتار من بهره نیکی نجوئی جوینندگان
دیگر باشند که شنوند و کار بستن نیکی
غنیمت دارند و اگر چه سرشت روزگار
بر آنست که هیچ پسر پند پذیر خویش را
کار بند نباشند ؛ چه آتش در دل جوانان
است از روی غفلت پنداشت خویش ایشان
را بر آن نهذ که ...

نسخه فاتح

و بدان ای پسر که سرشت مردم چنان
آمده که تکاپوی کنند تا از دنیا آنچه نصیب
آمده باشد بگرامی تر کس خویش بماند ...
و پرهیز کنی از ناشایست ...

جدت ملك شمس المعالی قابوس بن
و شمگیر بود که نبیره آغش و هاذان بود،
و آغش و هاذان ملك کیلان بود بروزگار
کیخسرو و ابوالمؤید بلخی ذکر او در
شاهنامه آورده است ...

و جدّه تو ماذرم دختر ملك زاده
المرزبان بن رستم بن شروین بود ...
سیزدهم پذیرش کابوس بن قباد بود برادر
ملك انوشروان عادل ...

ورق a ۲۲، چون لختی راه رفته بود
بآب بر کنار رود سورهاء آب خورده بود
تا بسوراخی بر سید آب خورده بروزگار ...

ورق a ۵۴، و این روز که بروم در ماند
هیچ حیلۀ ندانست بدو کان آهنگران
رفت و گفت من این صناعت دانه وی را
بمزدور گرفتند ... هیچ محتشم فرزند
خویش را صناعت آموختن عیب مدارید ...

ورق a ۶۳، مدعی گفت ای قاضی ترسم
که آن درخت بفرمان من نیاید. قاضی گفت

نسخه فرای

اکنون بدان ای پسر که سر نیش
مردم چنان آمدی ... نصیب اوی آمده
باشد بگرامی ترین خویش ...
و زناشایست بهریز کنی ...

جدت شمس المعالی نافه ارغش فرهاذان
است و ارغش فرهاذان پادشاه کیلان بودی
بروزگار و ابوالمؤید بلخی شاعر
خود کار اوی و شرح اوی اندر شاهنامه
خویش گفته است ...

و جدّه تو ماذرم ملك زاده مرزبان بن
رستم بن شروین دخت بودی ... سیزدهم
بذرش کیوس بن قباد بود برادر انوشروان
ملك ...

چون وی را آب همی برد بر کنار
دجله سورا که بود

و پس روزی که بروم اندر مانده بود
با آهنگران روم گفتمی که من این صناعت
بدانمی اوی را بمزدوری بگرفتندی ...
هیچ محتشم فرزند خویش را از صناعت
آموختن نمک نداردی

... من نایدی قاضی گفت این مهر
من بیرو درخت را بگویی که این مهر از آن

نسخه اول

این مهر من بر ودرخت راگوری که این
 مهر قاضی است... مرد مهر بستد و برفت...
 ورق ۹۴a-b، اکنون بدان ای پسر که
 هر چه عادت من بود جمله بکتابی کردم
 از بهر تو و از هر علمی و هر پیشه‌ای که من
 دانستم از هر دری فصلی یاد کردم اندر
 چهل و چهار^۱ باب این کتاب... و من
 شصت و سه سال بدین سیرت بودم و بدین سان
 پایان بردم و این کتاب را آغاز اندر سنه
 خمس و سبعین و اربعماید کردم، اگر بعد
 ازین ایزد تعالی عمر دهد تا زنده باشم هم
 برین عادت باشم... ایزد تعالی بر من و بر تو
 و بر نیسنده و خواننده این کتاب رحمت
 کناد بحق محمد و آله اجمعین و خوشنودی
 من اندر تور ساناد بهردو جهان، آمین.
 خاتمه باب سی ام، خواستم که علم اولین
 و آخرین من دانمی که ترا پیامو ختمی و
 معلوم تو گردانیدمی تا بوقت مرگ بی غم
 تو ازین جهان بیرون شدمی و لکن چکنم
 که من خود در دانش پیاده ام، و اگر
 نیز چیزی دانم گفتار من نیز چه فایده
 دارد، اکنون تو از من همچندان شنوی
 که من از پدر خویش شنودم پس ترا جابه

نسخه فرای

قاضی است... مرد مهر قاضی بستاندی
 و بر قتی.....

(از قراری که فرای می نویسد نسخه
 کاپوس نامه اودارای پنجاه و دو گفتار است)

(خاتمه نسخه فرای غیر از اینست و
 بعد ازین است)

.... دانش پیاده امی و اگر چیزی
 دانمی گفتار من جی سود بکنندی که تو
 از من همچنان شنوی که من از پدر خویش
 شنودمی و پس ترا هیچ شایسته ملامت

نسخه فاتح

ملاحت نیست که من خود داذ از خویشتن
بدهم تا بداور حاجت نباشد اگر تو شنوی
و اگر نه در هر پیشه سخنی چند بگویم .

(ندارد)

فرغ من نسخه المفتقرالی رحمة الله
تعالی ابوعلی الحسن بن ابرهیم بن ابی بکر
السلامی يوم الخميس الخامس عشر من
شهر رجب سنة اربع عشرين ستمائة

حال باز بپردازیم بنامه آن دوست بزرگوار .

(بقیه در شماره بعد)

استانبول هشتم آبانماه ۱۳۳۵ - مطابق سیام اکتبر ۱۹۵۶

مجتبی مینوی

نسخه فرای

نباشی و من را همچنین خود داذ از خویشتن
داده باشم تا بداور ناو قندی . ایزد سبحانه
و تعالی توفیق کرامت ارزانی داران و ترا
از فرانشستن با مردم

اشه و غ و دسرو ب و خود کوسپک
بهرینز دهاذو تو خشا کیه مرا اندرتو
کشفتم مفر ما یاد و خیرات دینی و دنیاوی
میسر گرداناد بحق محمد و آله الطاهرین .
و کتب شیردل بن شیرذیل الاسفهبندی
الطبری فی السابع و العشرین من جمدی
الاولی سنة ثلث و ثمانین و اربع ماهه
حامدا لله وحده ...